

صداقت و راستی

<?xml encoding="UTF-8?">

صداقت و راستی از خصوصیات عالی اخلاق انسانی است که در آموزه های اسلامی از زمینه های اساسی ارجمندی و نیک بختی انسان شناخته شده است. پیشوای صادقان و مولای متقیان، صداقت را ارجمندترین و والاترین صفت، (2) معرفی کرده و از راستگویی به عنوان اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی نام برده است :

الْصِّدْقُ صَلَاحُ كُلِّ شَيْءٍ. (3)

در مقابل، کذب و دروغگویی را ریشه همه فسادها و سرچشمه همه تباهی ها دانسته است :

الْكِذْبُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ. (4)

بنابراین اگر همه فعالیت ها و اقدامات انسان بر صدق و راستی بنا نهاده شود و از هرگونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه های نیک بختی و گران قدری برای او فراهم می گردد؛ چنان که گشوده شدن دریچه های سعادت و بهروزی به سوی جامعه بشری، جز با استوار کردن پایه صداقت میسر نمی شود. به همین جهت حق تعالی مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان می دهد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (5)

مقصود از صادقان در این آیه شریفه کسانی اند که در اندیشه و پندار و گفتار و کردار و در نهان و آشکار وجودشان ذره ای دروغ و ناراستی راه ندارد و وجودشان سراسر صدق و راستی است.

امام علی (ع)؛ حقیقت صدق و پیشوای راستی

در اهمیت عنصر صدق و راستی همین بس که راز عروج پیشوای سالکان کوی مجد و کرامت انسانی و عامل صعود راهنمای دیار عزّت و سربلندی به بالاترین قله های عظمت و ارجمندی را در همین عنصر باید جست. قندوزی در ینابیع المودّه می گوید : روزی سلمان فارسی به حضرت رسول اکرم (ص) عرض کرد آیا آیه «یا ایّها الذّین آمنوا اتّقوا الله و کونوا مع الصّادقین» مربوط به همه است یا مخصوص عده ای است. پیامبر (ص) پاسخ داد :

امر و دستور آیه متوجه همه مؤمنان است؛ اما مقصود از صادقان تنها برادریم علی (ع) و اوصیای من پس از او تا روز قیامت می باشند. (6)

(7)

وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» یعنی با علی بن ابیطالب (ع) باشید. (8)

کلید طلایی

صداقت و راستگویی کلید طلایی گنج مقصود است که در دارالملک ایمان نهفته است و کسی بی آن، نه ره به سوی سرای ایمان می برد و نه به گنج پربهای دیانت و شریعت دست می یابد. پیشوای راستان، از راستی به عنوان

پایه دین و ستون ایمان یاد می کند و می فرماید :

الْصَّدَقُ عِمَادُ الْإِسْلَامِ وَ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ. (9)

چنان که خیمه بی عمود و سقف بی ستون فروریخته و غیرقابل استفاده است، انسان بی بهره از صداقت در دارالامن ایمان و در پناهگاه اسلام جایی و قرار ندارد و از سرای سلامت اسلام و امن ایمان بیرون است، و از نظر حیات دینی و روح ایمانی، مرده ای بیش نیست؛ چراکه ایمان تهی از صداقت، و اسلام منهای راستی در کلام امام علی (ع) بسان پیکر بی سر (10) است.

الْصَّدَقُ نِجَاةٌ وَ كَرَامَةٌ. (11)

صداقت؛ راز عظمت علی (ع)

امام صادق (ع) به عبدالله بن ابی یعفور فرمود :

... نظر کن به جهتی که علی (ع) نزد پیامبر اکرم (ص) از آن موقعیت ویژه و جایگاه عظیم برخوردار گردید و به آن جهت پای بند باش! پس تحقیقا علی (ع) به سبب راستگویی و امانت داری نزد پیامبر (ص) به آن مقام والا دست یافت. (12)

... وَ إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى مُوسَى الْعَصَاءَ، وَ إِبْرَاهِيمَ بَرْدَ النَّارِ، وَ عِيسَى الْكَلِمَاتِ يُحْيِي بِهَا الْمَوْتَى وَ أَعْطَانِي هَذَا عَلِيًّا وَلِكُلِّ نَبِيٍّ آيَةٌ وَ هَذَا آيَةُ رَبِّي.... (13)

گستره و ابعاد صدق

برای پیمودن طریقه صداقت و دست یابی به این گوهر گران قدر، شناخت ابعاد و گستره آن ضروری است. در کتب اخلاقی برای صدق، اقسام و مراتبی بیان شده است که در این مختصر به پاره ای از آن ها می پردازیم.

الف) صدق در گفتار

راست گفتاری و سخن خلاف واقع به زبان نیاوردن، شناخته شده ترین قسم صدق و نخستین مرتبه آن است. اگر آنچه را که آدمی به زبان می آورد با واقع هماهنگ باشد، کلید گنج سعادت را در اختیار خواهد داشت. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) می خوانیم :

مردی به محضر رسول الله (ص) شرفیاب شد و عرض کرد : ای رسول خدا! خصلتی را که تأمین کننده خیر دنیا و آخرت است به من تعلیم نما! پیامبر فرمود : دروغ نگو. (14)

عاقِبَةُ الصَّدَقِ نِجَاةٌ وَ سَلَامَةٌ. (15)

عظمت و شکوهمندی آدمی نیز در سایه راستگویی به دست می آید :

مَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ (16).

هم چنین فرمود :

مَنْ صَدَقَ مَقَالُهُ زَادَ جَلَالُهُ (17).

تأمل در این گونه روایات، مسلمان معتقد و پای بند را به کاوش در گفته ها، نوشته ها و هرآنچه را که در مقام مخاطب به دیگران القا می کند، وامی دارد؛ خواه طرف گفت وگو و خطاب او انسان باشند و خواه در مقام عبادت و مخاطب با خداوند قرار گرفته باشد. بر این اساس است که دین باوران هوشمند و مؤمنان ژرف نگر در واژه ها و

جمله هايي كه به گاه نماز و نيایش با خدا به زبان مي آورند و يا به هنگام توسّل و ابراز ارادت به چهره هاي قدسي دين زمزمه مي کنند، نيك مي نگرند تا مبدا سخني ناراست و ادّعائي كذب در پيشگاه حقيقت ربوبي و در محضر مظاهر حق و پيشوايان الهي به زبان آورده باشند.

(ب) صدق در كردار

گاهي سخني را كه انسان به زبان مي آورد راست و مطابق با واقع است، امّا عمل و رفتار او برخلاف آن است؛ يعني عملي كه از او صادر مي شود، غير از سخني است كه به زبان مي آورد. چنين شخصي از صدق در كردار برخوردار نيست. قرآن كريم كساني را كه بين رفتار و گفتار آن ها هماهنگي نيست، سخت نكوهش کرده و اين كار آنان را موجب خشم و نفرت الهي شمرده است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

اي كساني كه ايمان آورده ايد! چرا سخني مي گوييد كه عمل نمي كنيد. نزد خدا بسيار موجب خشم است كه سخني بگوييد كه عمل نكنيد. (18)

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَسِبُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنَهَا كُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَأَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا. اي مردم! به خدا سوگند من شما را به هيچ طاعتي وادار نمي كنم، مگر اين كه پيش از شما خود به آن عمل مي كنم؛ و شما را از معصيتي نهي نمي كنم، مگر اين كه خودم پيش از شما از آن دوري مي نمايم. (19)

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ أَلَا جِتِهَادَ وَالصَّدَقَ وَالْوَرَعَ. (20)

(ج) صدق در پندار

انگيزه و اندیشه براي اعمال انسان بسان جان است براي تن. اساس كار را نيّت و فكر آدمي مي سازد و اعمال و رفتار انسان در حقيقت برآمده از نيت اوست : (21)

(22)

نه تنها ميزان ارزشمندي و گران قدري عمل انسان به اندیشه و فكري بستگي دارد كه او را به حركت و اقدام وامي دارد، بلكه قيمت و ارزش انسان به ميزان اندیشه و نيتي است كه در سر دارد و براي دست يابي به آن مي كوشد :

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ عَمَلِهِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ.

ارزش آدمي به اندازه همت اوست و عملش به مقدار نيتش. (23)

خداوند در روز قيامت مردم را برابر نيّاتشان محشور مي گرداند. (24)

خداوند به ظواهر و اعمال شما نگاه نمي كند؛ آنچه مورد توجه حضرت حق تعالي قرار مي گيرد درون دل هاي شماست. (25)

كَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ كَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ وَ لَا تَثْبُتُ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ؛ (26)

حتي اقدامات ارزشي و پراجي همچون هجرت، جهاد، شهادت و... تنها در صورتي پذيرفته است كه با نيّت و

انگيزه الهي به انجام برسد. در روايتي از پيامبر گرامي اسلام (ص) مي خوانيم :

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يُنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. (27)

بدین ترتیب هر کار خوب خواه در قالب عبادي ترين اعمال و خواه به صورت چشمگیرترین خدمات اجتماعي در صورتي که از انگیزه الهي و قصد قربت تهی باشد فاقد ارزش و برپاد رفته و پوسته اي بي مغز است. متقابلاً عمل آدمي هرچند اندک و هراندازه کوچک باشد آنگاه که از سر صدق و اخلاق و با انگیزه خدایي انجام گیرد در پرتو ماندگاري و شکوهمندي انگیزه و هدفش، ماندگار و ارزشمند مي گردد.

صداقت اساس خوبي ها

عنصر صدق با این گستره فراخ، علاوه بر آن که خود ارزش است، حافظ و دربردارنده و در پی آورنده ارزش هاي بي شمار ديگري نیز هست؛ عنصري که امام علي (ع) آن را وسیله حفاظت از دین، (28) زیبایی انسان و ستون ایمان مي داند :

(29)

و در نهایت آن را ملاک و معیار مسلماني ذکر مي کند :

ملاک الاسلام صدق اللسان. (30)

صداقت پله صعود به مقام صدیقان

به سبب صدق و راستي، بشر تا بدانجا اوج مي گیرد که به مقام صدیقین (همانان که از جهت فضیلت و ارجمندي در مرتبه پس از پیامبران الهي قرار دارند) نایل مي شود و نزد پروردگار عالم به عنوان پرافتخار «صدیق» ملقب مي گردد. در روایتي از امام باقر (ع) چنین آمده است :

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صَدِيقًا. (31)

مقام «صدیقین» همان صراط مستقیم است که مسلمانان در هر نماز با گفتن جمله «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم...» از خدا مي خواهند که به راه آنان هدایت شوند. این متنعمان به نعمت الهي که هدایت یافتن به راه آنان آرزوي هر مسلماني هست، همان کسانی اند که در آیه ديگري از قرآن مجید بدین گونه معرفی شده اند :

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. (32)

وجود یکپارچه صداقت و سراسر حقیقت امام علي (ع) به عنوان کامل ترین مصداق صدیق که در روایت نبوی آمده است : (و من الصديقين علي بن ابي طالب...) (33) نشان دهنده عظمت مقام و والایی مرتبه صدیقین است.

از این جا مي توان به این نکته دست یافت که درخواست مؤمنین از خدا براي هدایت شدن به راه صدیقان، براي امتثال فرمان الهي به همراهي با صادقان است که در آیه شریفه : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (34) آمده است؛ چراکه همراهي با صادقان جز با پیمودن راه و گام زدن در مسیر آنان محقق نمي شود و توفیق انجام دادن این مهم و توان پرداختن به آن جز با عنایت و هدایت خداوند سبب ساز بنده نواز به دست نمي آید.

بنابراین اگر برابر فرموده امام باقر (ع) دست يابی و ارتقاء به مقام صدیقان که مثل اعلا و نمونه کامل آن، وجود بي بدیل صدیق اکبر امیر مؤمنان (ع) است به سبب راستگویی امکان پذیر است و این خصیصه مطابق تصریح

امام صادق (ع) یکی از دو سبب برخورداری امام علی (ع) از جایگاه عظیم و موقعیت بی نظیر نزد پیامبر اسلام (ص) است. (35) پس نردبان صعود مسلمان به بالاترین قله های سعادت و کلید اصلی دست یافتن مؤمن به گنج ایمان، صدق و راستی با همه گستره و دامنه اش و در همه ابعاد و مراتب آن است و نشانه اش هماهنگی میان برون و درون انسان و مطابقت اندیشه و پندار و نهان با گفتار و کردار و عیان اوست. چه خوب فرمود آن پیشوای صادق امین :

مَنْ لَمْ يَخْتَلَفْ سِرَّهُ وَ غَلَابَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالُهُ فَقَدْ آدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. (36)

پی نوشت ها :

1. مدرس حوزه و دانشگاه

2. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم ودررالكلم، مقدمه و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، (چاپ پنجم، تهران : انتشارات دانشگاه تهران، 1373) ج2، ص.371

3. همان، ج1، ص.281

4. همان، ج1، ص.281

5. توبه، آیه 119.

6. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، باب 38، (لبنان : مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، [بی تا]) ج1، ص.115

7. جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، (قم : مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، 1404 ق) ج3، ص.291

8. حاکم حسکانی؛ شواهد التنزیل (بیروت : مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1393ق/1974م) ج1، ص.260

9. غررالحکم و دررالكلم، ج2، ص40

10. همان، ج3، ص107؛ ج1، ص129؛ ج4، ص47

11. همان، ج1، ص179؛ «الصّادقُ علی شرفِ مَنْجاةٍ وگرامةٍ، راستگو بر بلندای رستگاری و گرامی بودن است.» (همان، ج1، ص326).

12. اصول کافی، ج2، ص.104

13. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده (بیروت : مؤسسة الاعلمي للمطبوعات) ج2، ص83، باب 56.

14. شیخ عباس قمی، سفینه البحار (مؤسسه انتشارات فراهانی) ج2، ص.473

15. غررالحکم ودررالكلم، ج4، ص.363

16. همان، ج4، ص.296

17. همان، ج5، ص.278

18. صف، آیات 2 و 3.

19. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 175.

20. اصول کافی، ج2، ص.86

21. غررالحکم. ج1، ص260 و نیز ر.ک : قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج2، ص.628

22. همان، ج 1، ص 79.
23. غررالاحکم، ج 4، ص 500.
24. محاسن برقي، (تهران، مؤسسه اعلمي، 1362) ص 262، باب النّیّة.
25. بحارالانوار (بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق.) ج 70، ص 248.
26. همان، ج 78، ص 312.
27. بحارالانوار، ج 7، ص 211؛ صحيح بخاري، كتاب الايمان، ص 23.
28. «الصدق لباس الدين؛ صدق لباس و پوشش دين است» غررالکلم، ج 1، ص 125.
29. همان، ج 3، ص 143.
30. همان
31. اصول کافي، ج 2، ص 86.
32. نساء، آیه 69.
33. شواهد التنزيل، ج 1، ص 154.
34. توبه، آیه 119.
35. فَإِنَّ عَلَيَّا بَلَّغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِصَدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ (اصول کافي، ج 2، ص 85)
36. نهج البلاغه، نامه 26.

صداقت و راستي از خصوصيات عالي اخلاق انساني است که در آموزه هاي اسلامي از زمينه هاي اساسي ارجمدي و نیک بختي انسان شناخته شده است. پیشوای صادقان و مولای متقیان، صداقت را ارجمندترین و والاترین صفت، (2) معرفی کرده و از راستگویی به عنوان اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی نام برده است :

الْصِّدْقُ صَلَاحُ كُلِّ شَيْءٍ. (3)

در مقابل، کذب و دروغگویی را ریشه همه فسادها و سرچشمه همه تباهی ها دانسته است :

الْكَذِبُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ. (4)

بنابراین اگر همه فعالیت ها و اقدامات انسان بر صدق و راستی بنا نهاده شود و از هرگونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه های نیک بختی و گران قدری برای او فراهم می گردد؛ چنان که گشوده شدن دریچه های سعادت و بهروزی به سوی جامعه بشری، جز با استوار کردن پایه صداقت میسر نمی شود. به همین جهت حق تعالی مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان می دهد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (5)

مقصود از صادقان در این آیه شریفه کسانی اند که در اندیشه و پندار و گفتار و کردار و در نهان و آشکار وجودشان ذره ای دروغ و ناراستی راه ندارد و وجودشان سراسر صدق و راستی است.

امام علي (ع)؛ حقیقت صدق و پیشوای راستی

در اهمیت عنصر صدق و راستی همین بس که راز عروج پیشوای سالکان کوی مجد و کرامت انسانی و عامل

صعود راهنمای دیار عزّت و سربلندی به بالاترین قله های عظمت و ارجمندی را در همین عنصر باید جست. قندوزی در ینابیع المودّه می گوید : روزی سلمان فارسی به حضرت رسول اکرم (ص) عرض کرد آیا آیه «یا ایّها الذّین آمنوا اتّقوا الله و کونوا معّ الصادقین» مربوط به همه است یا مخصوص عده ای است. پیامبر (ص) پاسخ داد :

امر و دستور آیه متوجه همه مؤمنان است؛ اما مقصود از صادقان تنها برادر علی (ع) و اوصیای من پس از او تا روز قیامت می باشند. (6)

(7) وَکُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» یعنی با علی بن ابیطالب (ع) باشید. (8)

کلید طلایی

صداقت و راستگویی کلید طلایی گنج مقصود است که در دارالملک ایمان نهفته است و کسی بی آن، نه ره به سوی سرای ایمان می برد و نه به گنج پربهای دیانت و شریعت دست می یابد. پیشوای راستان، از راستی به عنوان پایه دین و ستون ایمان یاد می کند و می فرماید :

الصّدقُ عمادُ الإسلامِ وَ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ. (9)

چنان که خیمه بی عمود و سقف بی ستون فرو ریخته و غیرقابل استفاده است، انسان بی بهره از صداقت در دارالامن ایمان و در پناهگاه اسلام جایی و قراری ندارد و از سرای سلامت اسلام و امن ایمان بیرون است، و از نظر حیات دینی و روح ایمانی، مرده ای بیش نیست؛ چراکه ایمان تهی از صداقت، و اسلام منهای راستی در کلام امام علی (ع) بسان پیکر بی سر (10) است.

الصّدقُ نِجاةٌ وَ کَرَامَةٌ. (11)

صداقت؛ راز عظمت علی (ع)

امام صادق (ع) به عبدالله بن ابی یعفور فرمود :

... نظر کن به جهتی که علی (ع) نزد پیامبر اکرم (ص) از آن موقعیت ویژه و جایگاه عظیم برخوردار گردید و به آن جهت پای بند باش! پس تحقیقا علی (ع) به سبب راستگویی و امانت داری نزد پیامبر (ص) به آن مقام والا دست یافت. (12)

... وَ إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى مُوسَى الْعَصَاءَ، وَ إِبْرَاهِيمَ بَرْدَ النَّارِ، وَ عِيسَى الْكَلِمَاتِ يُحْيِي بِهَا الْمَوْتَى وَ أَعْطَانِي هَذَا عَلِيًّا وَلِكُلِّ نَبِيٍّ آيَةٌ وَ هَذَا آيَةُ رَبِّي.... (13)

گستره و ابعاد صدق

برای پیمودن طریقه صداقت و دست یابی به این گوهر گران قدر، شناخت ابعاد و گستره آن ضروری است. در کتب اخلاقی برای صدق، اقسام و مراتبی بیان شده است که در این مختصر به پاره ای از آن ها می پردازیم.

الف) صدق در گفتار

راست گفتاری و سخن خلاف واقع به زبان نیاوردن، شناخته شده ترین قسم صدق و نخستین مرتبه آن است. اگر آنچه را که آدمی به زبان می آورد با واقع هماهنگ باشد، کلید گنج سعادت را در اختیار خواهد داشت. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) می خوانیم :

مردی به محضر رسول الله (ص) شرفیاب شد و عرض کرد : ای رسول خدا! خصلتی را که تأمین کننده خیر دنیا و آخرت است به من تعلیم نما! پیامبر فرمود : دروغ نگو. (14)

عاقِبَةُ الصَّدَقِ نَجَاةٌ وَ سَلَامَةٌ. (15)

عظمت و شکوهمندی آدمی نیز در سایه راستگویی به دست می آید :
مَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ (16).

هم چنین فرمود :

مَنْ صَدَقَ مَقَالُهُ زَادَ جَلَالُهُ (17).

تأمل در این گونه روایات، مسلمان معتقد و پای بند را به کاوش در گفته ها، نوشته ها و هرآنچه را که در مقام مخاطب به دیگران القا می کند، وامی دارد؛ خواه طرف گفت وگو و خطاب او انسان باشند و خواه در مقام عبادت و مخاطب با خداوند قرار گرفته باشد. بر این اساس است که دین باوران هوشمند و مؤمنان ژرف نگر در واژه ها و جمله هایی که به گاه نماز و نیایش با خدا به زبان می آورند و یا به هنگام توسل و ابراز ارادت به چهره های قدسی دین زمزمه می کنند، نیک می نگرند تا مبدا سخنی ناراست و ادعایی کذب در پیشگاه حقیقت ربوبی و در محضر مظاهر حق و پیشوایان الهی به زبان آورده باشند.

(ب) صدق در کردار

گاهی سخنی را که انسان به زبان می آورد راست و مطابق با واقع است، اما عمل و رفتار او برخلاف آن است؛ یعنی عملی که از او صادر می شود، غیر از سخنی است که به زبان می آورد. چنین شخصی از صدق در کردار برخوردار نیست. قرآن کریم کسانی را که میان رفتار و گفتار آن ها هماهنگی نیست، سخت نکوهش کرده و این کار آنان را موجب خشم و نفرت الهی شمرده است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید. نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نکنید. (18)

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَسِبُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنُهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا. ای مردم! به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم، مگر این که پیش از شما خود به آن عمل می کنم؛ و شما را از معصیتی نهی نمی کنم، مگر این که خودم پیش از شما از آن دوری می نمایم. (19)

كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ السِّنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ أَلَا جَهَادَ وَالصَّدَقَ وَالْوَرَعَ. (20)

(ج) صدق در پندار

انگیزه و اندیشه برای اعمال انسان بسان جان است برای تن. اساس کار را نیت و فکر آدمی می سازد و اعمال و رفتار انسان در حقیقت برآمده از نیت اوست : (21)

(22)

نه تنها میزان ارزشمندی و گران قدری عمل انسان به اندیشه و فکری بستگی دارد که او را به حرکت و اقدام وامی دارد، بلکه قیمت و ارزش انسان به میزان اندیشه و نیتی است که در سر دارد و برای دست یابی به آن می کوشد :

قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ عَمَلِهِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ.

ارزش آدمی به اندازه همت اوست و عملش به مقدار نیتش. (23)

خداوند در روز قیامت مردم را برابر نیتانشان محشور می گرداند. (24)

خداوند به ظواهر و اعمال شما نگاه نمی کند؛ آنچه مورد توجه حضرت حق تعالی قرار می گیرد درون دل های شماست. (25)

كَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ كَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ وَ لَا تَثْبُتُ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ؛ (26)

حتی اقدامات ارزشی و پرارجی همچون هجرت، جهاد، شهادت و... تنها در صورتی پذیرفته است که با نیت و

انگیزه الهی به انجام برسد. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می خوانیم :

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يُنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. (27)

بدین ترتیب هر کار خوب خواه در قالب عبادی ترین اعمال و خواه به صورت چشمگیرترین خدمات اجتماعی در صورتی که از انگیزه الهی و قصد قربت تهی باشد فاقد ارزش و برباد رفته و پوسته ای بی مغز است. متقابلاً عمل آدمی هرچند اندک و هراندازه کوچک باشد آنگاه که از سر صدق و اخلاق و با انگیزه خدایی انجام گیرد در پرتو ماندگاری و شکوهمندی انگیزه و هدفش، ماندگار و ارزشمند می گردد.

صداقت اساس خوبی ها

عنصر صدق با این گستره فراخ، علاوه بر آن که خود ارزش است، حافظ و دربردارنده و در پی آورنده ارزش های بی شمار دیگری نیز هست؛ عنصری که امام علی (ع) آن را وسیله حفاظت از دین، (28) زیبایی انسان و ستون ایمان می داند :

(29)

و در نهایت آن را ملاک و معیار مسلمانی ذکر می کند :

ملاک الاسلام صدق اللسان. (30)

صداقت پله صعود به مقام صدیقان

به سبب صدق و راستی، بشر تا بدانجا اوج می گیرد که به مقام صدیقین (همانان که از جهت فضیلت و

ارجمندی در مرتبه پس از پیامبران الهی قرار دارند) نایل می شود و نزد پروردگار عالم به عنوان پرافتخار «صدیق»

ملقب می گردد. در روایتی از امام باقر (ع) چنین آمده است :

إِنَّ الرَّجُلَ لِيُصَدِّقَ حَتَّى يَكْتُتَهُ اللَّهُ صَدِّيقًا. (31)

مقام «صدیقین» همان صراط مستقیم است که مسلمانان در هر نماز با گفتن جمله «اهدنا الصراط المستقیم

صراط الذین انعمت علیهم...» از خدا می خواهند که به راه آنان هدایت شوند. این متنعمان به نعمت الهی که

هدایت یافتن به راه آنان آرزوی هر مسلمانی هست، همان کسانی اند که در آیه دیگری از قرآن مجید بدین گونه

معرفی شده اند :

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. (32)

وجود یکپارچه صداقت و سراسر حقیقت امام علی (ع) به عنوان کامل ترین مصداق صدیق که در روایت نبوی آمده است : (و من الصدیقین علی بن ابی طالب...) (33) نشان دهنده عظمت مقام و والایی مرتبه صدیقین است.

از این جا می توان به این نکته دست یافت که درخواست مؤمنین از خدا برای هدایت شدن به راه صدیقان، برای امتثال فرمان الهی به همراهی با صادقان است که در آیه شریفه : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (34) آمده است؛ چراکه همراهی با صادقان جز با پیمودن راه و گام زدن در مسیر آنان محقق نمی شود و توفیق انجام دادن این مهم و توان پرداختن به آن جز با عنایت و هدایت خداوند سبب ساز بنده نواز به دست نمی آید.

بنابراین اگر برابر فرموده امام باقر (ع) دست یابی و ارتقاء به مقام صدیقان که مثل اعلا و نمونه کامل آن، وجود بی بدیل صدیق اکبر امیر مؤمنان (ع) است به سبب راستگویی امکان پذیر است و این خصیصه مطابق تصریح امام صادق (ع) یکی از دو سبب برخورداری امام علی (ع) از جایگاه عظیم و موقعیت بی نظیر نزد پیامبر اسلام (ص) است. (35) پس نردبان صعود مسلمان به بالاترین قلّه های سعادت و کلید اصلی دست یافتن مؤمن به گنج ایمان، صدق و راستی با همه گستره و دامنه اش و در همه ابعاد و مراتب آن است و نشانه اش هماهنگی میان برون و درون انسان و مطابقت اندیشه و پندار و نهان با گفتار و کردار و عیان اوست. چه خوب فرمود آن پیشوای صادق امین :

مَنْ لَمْ يَخْتَلَفْ سِرَّهُ وَ عِلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالُهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. (36)

پی نوشت ها :

1. مدرس حوزه و دانشگاه

2. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم ودررالکلم، مقدمه و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، (چاپ

پنجم، تهران : انتشارات دانشگاه تهران، 1373) ج2، ص.371

3. همان، ج1، ص.281

4. همان، ج1، ص.281

5. توبه، آیه 119

6. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، باب 38، (لبنان : مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، [بی تا]) ج1، ص.115

7. جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، (قم : مکتبه آیه الله العظمی مرعشی

نجفی، 1404 ق) ج3، ص.291

8. حاکم حسانکی؛ شواهد التنزیل (بیروت : مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1393ق/1974م) ج1، ص.260

9. غررالحکم و دررالکلم، ج2، ص40

10. همان، ج3، ص107؛ ج1، ص129؛ ج4، ص47.
11. همان، ج1، ص179؛ «الصَّادِقُ عَلِي شَرَفٍ مَنجَاةٍ وَكَرَامَةٍ، راستگو بر بلندای رستگاری و گرامی بودن است.» (همان، ج1، ص326).
12. اصول کافی، ج2، ص104.
13. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده (بیروت : مؤسسة الاعلمي للمطبوعات) ج2، ص83، باب 56.
14. شیخ عباس قمی، سفینه البحار (مؤسسه انتشارات فراهانی) ج2، ص473.
15. غررالحکم ودررالكلم، ج4، ص363.
16. همان، ج4، ص296.
17. همان، ج5، ص278.
18. صف، آیات 2 و 3.
19. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 175.
20. اصول کافی، ج2، ص86.
21. غررالحکم. ج1، ص260 و نیز ر.ک : قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج2، ص628.
22. همان، ج1، ص79.
23. غررالحکم، ج4، ص500.
24. محاسن برقی، (تهران، مؤسسه اعلمي، 1362) ص262، باب النیّة.
25. بحارالانوار (بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403ق.) ج70، ص248.
26. همان، ج78، ص312.
27. بحارالانوار، ج7، ص211؛ صحیح بخاری، کتاب الایمان، ص23.
28. «الصّدق لبأس الدّین؛ صدق لباس و پوشش دین است» غررالكلم، ج1، ص125.
29. همان، ج3، ص143.
30. همان
31. اصول کافی، ج2، ص86.
32. نساء، آیه 69.
33. شواهد التنزیل، ج1، ص154.
34. توبه، آیه 119.
35. فَإِنَّ عَلِيًّا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ (اصول کافی، ج2، ص85)
36. نهج البلاغه، نامه 26.